

رعیت خود، مسئول است. ۱۵۰»

۳۶ - در کنز العمال این گونه آمده است:

«مردم ناچارند از حکومت، نیکوکار باشد یا بدکار، اما حاکم نیکوکار در تقسیم به عدالت رفتار نموده و اموال عمومی (بیت المال) را به صورت مساوی و عادلانه بین شما تقسیم می کند و اما در حکومت فاجر، مؤمن مورد ابتلا و آزمایش قرار می گیرد و حکومت بهتر از هرج است. گفته شد یا رسول الله، هرج چیست؟ فرمود: دروغگویی و کشتار. ۱۵۱»

پیش از این، نظیر این کلام به نقل از نهج البلاغه، ضمن دلیل چهارم از نظر شما گذشت. ۳۷ - باز در کنز العمال آمده است:

«مقام و منزلت هیچکس در پیشگاه خداوند بالاتر از امامی نیست که اگر سخن گوید راست گوید و اگر حکم کند بر اساس عدالت حکم کند و اگر از او ترحم جویند ترحم نماید. ۱۵۲»

۳۸ - و باز در همان کتاب آمده است:

«محبوب ترین مردم در روز قیامت پیش خداوند و نزدیکترین آنان به وی، امام عادل است و مبغوض ترین مردم، پیش خداوند و دورترین آنان از وی، امام ستمگر است. ۱۵۳»

۳۹ - باز در همان کتاب آمده است:

«بهترین چیزها امارت و حکومت است برای کسی که به حق و از راه حلال به آن دست یافته باشد و بدترین چیزها نیز حکومت و امارت است برای کسی که به ناحق و از طریق باطل بر آن سلطه یافته باشد که در آن صورت برای او در روز قیامت، پشیمانی و حسرت خواهد بود. ۱۵۴»

۴۰ - باز در همان کتاب آمده است:

۱۵۰. عن رسول الله ﷺ: كلکم راع وکلکم مسئول عن رعیتہ، الامام راع و مسئول عن رعیتہ. (صحیح بخاری ۱/۱۶۰ کتاب الجمعة، باب الجمعة فی القرى والمدن).

۱۵۱. وفي کنز العمال: لا بد للناس من امارة برة او فاجرة فاما البرة فتعدل فی القسم و تقسم بینکم فیئکم بالسوية واما الفاجرة فیبتلی فیها المؤمن، والامارة خیر من الهرج قیل یا رسول الله و ما الهرج؟ قال القتل و الكذب. (کنز العمال ۶/۳۹، باب ۱، از کتاب الامارة، حدیث ۱۴۷۵۵).

۱۵۲. وفي کنز العمال ایضاً: ما من احد افضل منزلة من امام ان قال صدق وان حکم عدل وان استرحم رحم. (کنز العمال ۶/۷، باب ۱ از کتاب الامارة، حدیث ۱۴۵۹۳).

۱۵۳. وفيه ایضاً: احب الناس الى الله يوم القيامة وادناهم مجلساً امام عادل و ابغض الناس الى الله وابعدهم منه امام جائر. (کنز العمال ۶/۹، باب ۱ از کتاب الامارة، حدیث ۱۴۶۰۴).

۱۵۴. نعم الشئ الامارة لمن اخذها بحقها و حلها. و بشئ الامارة لمن اخذها بغير حقها فتكون علیه حسرة يوم القيامة. (کنز العمال ۶/۳۹، باب ۱ از کتاب الامارة، حدیث ۱۴۷۵۳).

«اگر کسی از شما بتواند که خواب نرود و وارد صبح نشود مگر اینکه اطاعت امام و رهبری را برعهده داشته باشد، باید چنین کند.»^{۱۵۵}

۴۱- باز در همان کتاب آمده است:

«کسی که بدون امام از دنیا برود به مرگ جاهلیت مرده و کسی که دست از اطاعت امام بکشد در روز قیامت بدون حجت در صحرای محشر وارد خواهد شد.»^{۱۵۶}

۴۲- باز در همان کتاب آمده است:

«هنگامی که خداوند برای قوم و ملتی خیری را اراده کرده باشد از بین آن قوم، افراد با حلم و حوصله را حکومت بخشد و آگاهانشان را در مسند قضاوت نشاند و مال و ثروت را به افراد کریم و سخاوتمندشان عطا کند، و هنگامی که برای قوم و ملتی شری را اراده کرده باشد، افراد سفیه و سبکسر را به حکومت رساند و افراد جاهل را به مسند قضاوت نشاند و اموال را در انحصار اشخاص بخیل و دنیاپرست قرار دهد.»^{۱۵۷}

۴۳- از پیامبر اکرم روایت شده که فرمود:

«کار و تلاش یک روز امام عادل در میان مردم، از عبادت صد یا پنجاه سال عابد، برتر است.»^{۱۵۸}

و نمونه‌های دیگری از اخبار و روایات که تعداد آن در کتب فریقین (شیعه و سنی) بسیار زیاد است، روایاتی که از آن ضرورت حکومت و امارت استفاده می‌شود و روایاتی که حکومت را هنگامی که براساس عدالت بوده و سایر شرایط در آن جمع باشد از امور مورد توجه شرع مقدس اسلام برشمرده است.

ما پیش از این نیز برخی از آیات که دلالت بر پسندیده بودن دولت و حکومت داشت و آن را از بزرگترین نعمتهای خداوند بر بندگان صالحش می‌دانست یادآور شدیم که می‌توان به آنها نیز مراجعه نمود.

آنچه گفته شده دلیل درباره لزوم حکومت و دولت در هر عصر و زمان بود که البته دو

۱۵۵. وفيه ايضاً: من استطاع منكم ان لا ينام نوماً ولا يصبح صباحاً الا وعليه امام فليفعل. (همان مدرک ۶/۶۴، باب ۱ از کتاب الامارة. حديث ۱۴۸۵۵).

۱۵۶. وفيه ايضاً: من مات بغير امام مات ميتة جاهلية ومن نزع بدأ من طاعة جاء يوم القيامة لاحجة له. (همان مدرک، ۶/۶۵، باب ۱ از کتاب الامارة، حديث ۱۴۸۶۳).

۱۵۷. وفيه ايضاً: اذا اراد الله بقوم خيراً ولي عليهم حلما، هم و قضى عليهم علماؤهم و جعل المال في سمحاتهم و اذا اراد الله بقوم شراً ولي عليهم سفهاءهم و قضى بينهم جهالهم و جعل المال في بخلاتهم. (همان مدرک، ۶/۷، باب ۱ از کتاب الامارة، حديث ۱۴۵۹۵).

۱۵۸. و عن النبي ﷺ قال: لعمل الامام العادل في رعيته يوماً واحداً افضل من عبادة العابد في اهله مائة عام او خمسين عاماً (الاموال/ ۱۳، باب حق الامام على الرعية، حديث ۱۴).

دلیل اول برای اثبات مدعا کافی است و می‌توان مجدداً به آن دو مراجعه کرد و در آنها اندیشید.

روایتهای متضاد درباره حکومت و شیوه جمع بین آنها

باید دانست کتابهای صحاح و سنن و مسانید برادران سنی مذهب ما پر است از اخبار و روایاتی که درباره حکومت و سلطنت وارد شده، در برخی آنها از حکومت ستایش شده و برای به عهده گرفتن آن ترغیب و تشویق به عمل آمده است و برخی دیگر از ورود در امور حکومتی مردم را برحذر داشته و از دخالت در آن بیم داده و پیشوایان جور و ستم را نکوهش نموده و بیان داشته که آنان اهل آتش هستند. در برخی دیگر اطاعت از امیر و فرمانده، ولو اینکه برده حبشی سیاه‌پوست باشد را واجب دانسته است. در برخی دیگر تصریح نموده که «اطاعتی برای کسی که اطاعت خداوند را نکند نیست»^{۱۵۹} و نیز بیان داشته که «اطاعتی در معصیت خداوند نیست، اطاعت فقط در کارهای معروف و نیک است»^{۱۶۰} در برخی آمده: «سلطان سایه خداوند در زمین است»^{۱۶۱} و در برخی دیگر آمده است: «سلطان عادل متواضع، سایه خدا و نیزه خدا در زمین است»^{۱۶۲}.

جمع بین این روایات، طبق قواعد و به حسب صناعت فقهی بسیار واضح و آشکار است، زیرا آنکه اطاعتش واجب است والی حق عادل است نه والی ستمگر جائز، بویژه در فرمانهای ظالمانه و جائزانه‌ای که از وی صادر می‌شود و اینکه اگر از سوی والی عادل برده‌ای مردم را براساس کتاب خداوند رهبری کند - چنانکه در متن حدیث این‌گونه است - اطاعتش واجب است، ولو اینکه حبشی سیاه‌پوست باشد، و این از مزایا و امتیازات اسلام است که امتیازات نژادی و جغرافیایی و طایفه‌ای و طبقاتی را ملغی نموده و در قرآن کریم فرموده است: ﴿ان اکرمکم عندالله اتقیکم﴾^{۱۶۳} - گرامی‌ترین شما در نزد خداوند باتقواترین شماست.

آیا ملاحظه نمی‌فرمایید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کمی پیش از وفات خویش «اسامة بن زید» را به فرماندهی سپاه برمی‌گزیند و بزرگان صحابه را دستور می‌دهد که زیر پرچم و تحت فرمان او باشند؟ و اما در آن مواردی که به صورت مطلق آمده که «سلطان سایه خداست» باید به حدیث دیگری که مقید است و می‌گوید: «سلطان عادل برحق، سایه خداست نه سلطان

۱۵۹. لا طاعة لمن لم یطع الله.

۱۶۰. لا طاعة فی معصية الله انما الطاعة فی المعروف.

۱۶۱. ان السلطان ظل الله فی الارض.

۱۶۲. ان السلطان العادل المتواضع ظل الله و رمحه فی الارض.

۱۶۳. حجرات (۴۹): ۱۳.

جائر ستم‌گر» حمل گردد، چرا که سلطان ستمگر سایه شیطان، و طاغوت است، و خداوند دستور فرموده که مردم به طاغوت، کفر بورزند.

البته احتمال دیگری در روایت وجود دارد و آن اینکه مراد از این جمله، معنای انشایی باشد، نه اخباری، در این صورت مراد حدیث این است که «سلطان واجب است سایه خدا در زمین و مظهر رحمت او باشد».

بلی سلطان اگر چه ستمگر باشد از فتنه مداوم و هرج و مرج بهتر است، اما این به معنای مشروعیت سلطنت او نیست، بلکه به معنی رجحان عقلی است، یعنی هنگامی که امر بین هرج و مرج و فتنه، و حکومت سلطان ستمگر دایر گردید و امکان تأسیس حکومت عادلانه وجود نداشت، در چنین شرایطی حکومت ستم از هرج و مرج و فتنه بهتر است، و ما پیش از این توضیح این مطلب را در ذیل کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در دلیل چهارم، بیان داشتیم. و ان شاء الله در بخش چهارم کتاب، شرایط حاکم حقی که حکومتش مشروع و اطاعتش واجب است را به تفصیل بیان خواهیم کرد.

فصل پنجم

بررسی روایات مورد استناد اهل سکوت در عصر غیبت

در این فصل، به ذکر اخبار و روایاتی که گمان شده، از آنها وجوب سکوت و سکون در مقابل جنایت و ستمگریهای دشمنان در زمان غیبت و ضرورت عدم دخالت در شئون سیاسی و اقامه دولت و حکومت عادلانه استفاده می شود می پردازیم:

بسیاری از این روایات در باب سیزده کتاب الجهاد وسائل الشیعه گردآوری شده است و در حقیقت، این اخبار ظاهراً معارض با اخبار و روایاتی است که ما به عنوان دلیل بر وجود تلاش برای اقامه حکومت و دولت عادلانه در عصر غیبت به آن استناد نمودیم که در اینجا به طرح و بحث و بررسی آنها پرداخته و مراد و منظور واقعی آنها را مشخص خواهیم نمود:

۱ - صحیحہ عیص بن قاسم

محمد بن یعقوب عن... عیص بن القاسم قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: «عليكم بتقوى الله وحده لا شريك له وانظروا لانفسكم، فوالله ان الرجل يكون له الغنم فيها الراعى فاذا وجد رجلا هو اعلم بغنمه من الذي هو فيها يخرجها ويحرقه ويحرق الرجل الذي هو اعلم بغنمه من الذي كان فيها، والله لو كانت لاحدكم نفسان يقاتل بواحدة يجرب بهائم كانت الاخرى باقوته يعمل على ما قد استبان لها ولكن له نفس واحدة اذا ذهبت فقد والله ذهبت التوبة فاتم احق ان تختاروا لانفسكم، ان اتاكم آت منا فانظروا على اي شيء تخرجون، ولا تقولوا خرج زيد، فان زيدا كان عالما و كان صدوقا ولم يدعكم الى نفسه، وانما دعاكم الى الرضا من آل محمد عليهم السلام ولو ظهر لوفى بما دعاكم اليه، انما خرج الى سلطان مجتمع لينقضه فالخارج منا اليوم وليس معه احد، وهو اذا كانت الرايات والالوية اجدران لا يسمع منا الا من اجتمعت بنوا

فاطمة معه فوالله ما صاحبكم الا من اجتمعوا عليه اذا كان رجب فاقبلوا على اسم الله وان احببتم ان تتأخروا الى شعبان فلاضير، وان احببتم ان تصوموا في اهلاليكم فلعل ذلك يكون اقوى لكم، وكفاكم بالسفياني علامة.^۱

عیص بن قاسم گفت از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

«بر شما یاد به تقوای خداوند یکتا که شریکی برای وی نیست و مواظب جانهای خود باشید، به خدا سوگند کسی که برای گوسفندان خود چوپانی دارد هنگامی که چوپان دیگری را می یابد که بهتر از اولی گوسفندانش را نگهداری می کند، گوسفندان را از اولی گرفته و به دومی، می سپارد، چه نیکو بود اگر هریک از شما دارای دو جان می بود، با یکی جنگیده و تجربه می اندوختید و با دیگری از تجربیات حاصله استفاده می کردید، لکن انسان یک جان بیشتر ندارد و هنگامی که از دست رفت دیگر راه بازگشت وجود ندارد، پس سزاوار است از جانهای خودتان در جهت خیر استفاده نمایید. هنگامی که کسی برای قیام به سراغ شما آمد توجه و دقت کنید که برای چه هدفی قیام می کنید.

نگویید زید هم خروج کرد، زید فردی عالم و بسیار راستگو بود و شما را به حاکمیت و ریاست خودش دعوت نمی کرد، او شما را به آنچه رضای آل محمد است فرا می خواند و اگر پیروزی و ظفر می یافت به وعده هایش وفا می کرد، وی علیه یک قدرت متمرکزی [حکومت بنی امیه] خروج کرد تا آن را شکسته و متلاشی کند، اما ببینید آن کسی که امروز از خانواده ما قیام کرد [محمد بن عبدالله] شما را به چه چیز می خواند؟

آیا به رضای آل محمد علیهم السلام؟ که ما شهادت می دهیم به دعوت او راضی نیستیم. او امروز که تنها و بی کس است ما را نافرمانی می کند. پس هنگامی که علم و پرچمها برافراشت، و افرادی اطراف او را گرفتند چگونه از ما اطاعت خواهد کرد؟ به خدا سوگند رهبر و صاحب شما نیست مگر کسی که تمام فرزندان فاطمه علیها السلام برگرد او اجتماع کنند. اگر تمام فرزندان فاطمه بر کسی اجتماعی کردند و ماه رجب است با نام خدا برای قیام و یاری او حرکت کنید و اگر خواستید تا ماه شعبان تأخیر بیندازید، و اگر ماه رمضان را هم در شهر و خانواده خود روزه گرفتید و پس از ماه مبارک آماده قیام شدید شاید برای تقویت نیروی شما بهتر باشد و خروج سفیانی برای شناسایی چنین قیامی به عنوان علامت است.»

توضیح روایت: آنچه در توضیح این روایت می توان گفت این است که این روایت، دلالت

۱. وسائل الشیعة، ۳۵/۱۱ باب ۱۳ از ابواب جهاد العدو، حدیث ۱ - لازم به ذکر است که با توجه به اهمیت این سیزده روایت، و از آن جهت که متن آنها در این فصل، مورد بحث و بررسی قرار گرفته، برخلاف شیوه معمول کتاب، هم متن و هم ترجمه آن را در متن کتاب درج کرده ایم. (مقرر)

بر عدم وجوب دفاع و عدم جواز خروج و قیام در عصر غیبت ندارد، بلکه بر این معنی دلالت دارد که در برخی موارد، دعوت دعوت‌کننده به خروج و قیام، دعوت باطلی است. بدان صورت که وی، مردم را به اطاعت از خود فرا بخواند، اما استحقاق رهبری را نداشته باشد، همانند کسی که در عصر غیبت به دروغ ادعای مهدویت نماید، اما در برخی موارد دعوت، دعوت حقیقی است، همانند دعوت «زید بن علی بن الحسین» که مردم را به مبارزه و به درهم شکستن حکومت ستم (حکومت بنی‌امیه) و واگذار کردن حق به اهلش یعنی آنکه مورد رضای آل محمد صلی الله علیه و آله است، یعنی امام صادق علیه السلام فرا می‌خواند، پس بر مردمی که مورد دعوت قرار می‌گیرند لازم است که بدون احساسات و عواطف آنی و زودگذر بنگرند و با دقت بیندیشند که چه کسی و برای چه منظور، آنان را به قیام و مبارزه دعوت می‌کند.

پس هنگامی که انسان به حسب فطرت برای مصلحت گوسفندان در انتخاب چوپان دقت به خرج می‌دهد، برای نفس خود سزاوارتر است که چنین دقتی را داشته باشد، و این یک قضاوت عقلی و فطری است، زیرا همواره انسان باید در امور سیاسی و مهم، عقل را به داوری فرا بخواند و تحت تأثیر احساسات آنی و لحظه‌ای قرار نگیرد.

مرحوم مجلسی به هنگام بررسی علت شکست قیام زید بن علی این جمله روایت را که می‌فرماید: «او (زید) بر یک قدرت متمرکزی شورید تا او را درهم بشکنند» بیانی بر علت شکست زید به حساب آورده و در شرح این عبارت می‌فرماید: «ای فلذک لم یظفر^۲ - یعنی چون قدرت بنی‌امیه منسجم و متمرکز بود، زید پیروزی نیافت».

در هر صورت این روایت صحیح، قیام زید را مورد امضا قرار داده و بر جواز قیام برای دفاع از حق، دلالت دارد. و اخبار و روایات در فضایل و دانش و زهد و تقوای زید و اینکه قیام وی مورد تأیید بوده [به صورت مستفیض] زیاد داریم که در جای خود مورد بحث قرار خواهد گرفت. و اینکه در این روایت به هنگام توصیف زید بیان داشته که «او شخصی بود دانشمند و بسیار راستگو» اشاره به این معناست که وی به خاطر برخورداری از علم و عمل صلاحیت فرماندهی قیام و انقلاب به حق را داشته است. از سوی دیگر با توجه به ویژگیهایی که در روایت برای زید و قیام وی آمده استفاده می‌گردد که قطعاً خصوصیتی برای شخص زید نبوده بلکه ملاک، هدف زید در قیام و صلاحیت او برای چنین قیامی بوده، پس در نتیجه قیام برای درهم شکستن حکومت فاسد ستمگر و آماده کردن مقدمات آن قیام،

۲. مرآة العقول ۴/۶۳۵ از چاپ قدیم.

جایز و بلکه واجب است و اگر زید به حکومت دست می‌یافت به وعده‌های خود عمل می‌کرد و حکومت را به شخص مورد رضای آل محمد واگذار می‌نمود، چنانکه روایت بر این معنی تصریح کرده است.^۳

دلایل نام نبردن زید در قیام خود، از امام صادق علیه السلام

نکته دیگری که قابل توجه است این است که چرا زید (ره) در قیام خود از شخص امام صادق علیه السلام [به عنوان رهبر] نام نمی‌برد و از مردم به عنوان «شخص مورد رضای آل محمد» بیعت می‌گرفت؟

شاید این حرکت او به دو دلیل بوده است:

۳. اهل سکوت به غلط از این روایت چنین برداشت کرده‌اند که امام صادق علیه السلام خواسته است بفرماید خودتان را در زمان غیبت به هلاکت نیندازید و تا قبل از قیام حضرت حجت علیه السلام و خروج سفیانی هرگونه قیامی غیر مشروع و مخالف نظر ائمه معصومین علیهم السلام است، و حال آنکه با کمی تأمل روشن می‌شود که روایت فوق نه تنها قیام در زمان غیبت را نفی نکرده بلکه برعکس، نکات بسیار آموزنده‌ای را درباره دقت در انتخاب رهبر، توجه به اهداف مبارزه، و چگونگی جهاد با دشمنان بیان نموده که به توضیح آن می‌پردازیم. از صدر روایت استفاده می‌شود که انسان ضمن داشتن تقوای الهی و توجه به خداوند باید هوشیار بوده و حواسش جمع باشد که به دنبال چه کسی حرکت می‌کند. این طور نباشد که هرکس از گوشه‌ای صدایی بلند کرد و انسان را به قیام دعوت نمود، ولو اینکه این شخص از خاندان پیامبر و ظاهرالصلاح باشد، به دنبال او حرکت کند. باید با تأمل و دقت اهداف و انگیزه‌های دعوت کننده را بررسی نماید و همان‌گونه که برای حفظ و حراست گوسفندان خود بهترین چوپان را انتخاب می‌کند، برای حفظ جان و حیات اسلامی اجتماعی خود هم که اهمیت آن به مراتب بالاتر از گوسفندانش است و جبران‌ناپذیر است، باید سعی کند صالح‌ترین رهبر و امام را براساس شرایط و دستوراتی که ائمه معصومین علیهم السلام بیان نموده‌اند برگزیند، تحت تأثیر احساسات آنی قرار نگرفته و با هر فرقه‌ای حرکت نکند و زیر هر پرچمی سینه نزند تا اگر در این ارتباط شهید هم شد، شهید راه حق باشد، نه کشته راه شیطان. ما در طول تاریخ افراد ساده‌اندیش بسیاری داشته‌ایم که تحت تأثیر احساسات آنی و انقائات غلط به دنبال افراد ناصالحی حرکت کرده‌اند و در نتیجه به تباهی کشیده شده‌اند. در صدر اسلام در زمان حضرت علی علیه السلام تحت تأثیر شخصیت عایشه چه افرادی در جنگ جمل شرکت کردند و برای نگاهداشتن افسار شتر عایشه چند نفر کشته شدند؟ آن گونه که در زیر شتر عایشه هرکس کشته می‌شد دیگری به جای او، افسار شتر را به دست می‌گرفت.

در زمان خود ما پس از پیروزی انقلاب اسلامی چه بسیار جوانهای پاکی که توسط منافقین و گروهکها به بازی گرفته شدند و آنها به خاطر اینکه ماهیت رهبران خود را نمی‌شناختند تحت تأثیر تبلیغات مسموم و احساسات شوم، خود را به هلاکت انداختند و بزرگانی از ما را به شهادت رساندند.

پس این روایت، ساده‌اندیشی در انتخاب رهبر را نفی می‌کند.

از سوی دیگر، امام علیه السلام ضابطه و ملاکهای دعوت کننده را مشخص می‌کند تا مردم مواظب باشند دعوت کننده مردم را به چه چیز دعوت می‌کند؟ آیا دعوت به نفس می‌کند یا به رضای آل محمد علیهم السلام آیا می‌گوید از من پیروی کنید یا از آنچه رضای آل محمد علیهم السلام است؟ به تعبیر دیگر آیا برای خود به سینه می‌زند یا برای اسلام؟ (از افاضات معظم له در درس).

دلیل اول اینکه: وی در صدد بوده همه کسانی که مخالف حکومت فاسد [بنی امیه] هستند از هر یک از فرقه‌های مسلمان که باشند جذب نموده و نظر مساعد آنان را با خود همراه کند و به همین جهت حتی برخی افراد که از شیعیان نبودند نیز به وی کمک کردند، چنانکه نقل شده که ابوحنیفه مثلاً «سی هزار» درهم برای قیام به وی کمک کرد.

دلیل دوم: اینکه وی در نظر داشت امام صادق علیه السلام در صورت پیروز نشدن، از شر حکومت فاسد مصون و محفوظ بماند تا پایه و استوانه حق پایدار مانده و با بیان معارف و اخلاقیات و احکام الهی، اسلام را پس از آنکه پیرایه‌های تأویل و تحریف و پرده‌های جهل و کتمان بر آن کشیده شده تجدید بنا کند و بی تردید حفظ آن حضرت علیه السلام در آن شرایط از مهمترین واجبات بوده، چنانکه بر کسی که به انواع علوم و دانشهایی که توسط آن حضرت بیان شده آشنایی دارد، این معنی پوشیده نیست.

عمرو بن خالد، از زید بن علی بن حسین علیه السلام روایت نموده که می فرمود:

«در هر زمان یکی از ما اهل بیت حجت خداوند بر مخلوقات است و حجت زمان ما، پسر برادرم جعفر بن محمد است، هر که از او پیروی کند گمراه نمی شود و هر کس با او مخالفت ورزد هدایت نمی یابد.»^۴

قداست و قیام زید

باید توجه داشت که قیام زید، هرگز یک قیام احساساتی و کور و عاطفی، بدون آماده کردن نیرو و امکانات نبود، چرا که وی به شهرهای مختلف، نماینده فرستاد و توجه نیروهایی را به پشتیبانی از خود جلب نمود و کوفه را مقرر فرماندهی خود قرار داد و از قبایل مختلف، افراد بسیاری با وی بیعت کردند و چنانکه برخی گفته‌اند چهل هزار مرد شمشیرزن با او بیعت کردند.

و اما اطلاع داشتن وی توسط امام باقر و امام صادق علیه السلام که در کناسه کوفه به دار آویخته خواهد شد، این مجوزی برای شانه خالی کردن او از دفاع از حق و امر به معروف و نهی از منکر نمی گردید، بویژه پس از آنکه امکانات و سلاح و لشکر برای قیام و انقلاب او آماده شد.

همان‌گونه که خبر دادن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام از شهادت امام حسین علیه السلام

۴. فی کل زمان رجل منا اهل البيت یحتج الله به علی خلقه و حجة زماننا ابن اخی: جعفر بن محمد لایضل من تبعه ولا یهتدی من خالفه (بحار الانوار ۱۷۳/۴۶، تاریخ علی بن الحسین علیه السلام، باب ۱۱، حدیث ۲۴).

مانع از قیام آن حضرت پس از اظهار آمادگی مردم کوفه و فرستادن پیک و نامه‌ها در جهت یاری آن حضرت و خبر دادن حضرت مسلم به آماده بودن نیروها و امکانات برای دفاع از آن حضرت، نگردید، و در صورتی که آن حضرت علیه السلام درخواست آن همه دعوت‌کننده و اعلام آمادگی آنان را بی‌پاسخ می‌گذاشت، در برابر احتجاج مردم دعوت‌کننده پاسخی نداشت.

خلاصه کلام اینکه علم به شهادت به وسیله اخبار غیبی موجب اسقاط تکلیف بعد از تحقق شرایط و اسباب آن نمی‌گردد، چرا که شاید سپاهیان وی پیروز شوند و اسلام غلبه یابد اگرچه خداوند در این میان فیض شهادت را هم نصیب وی کند. اصولاً در مبارزه و جهاد، آنچه مهم است پیروزی اسلام و حق، و به انجام رسیدن هدف است، نه پیروزی شخص و غلبه و چه بسا شهادت نیز در پیروزی و گسترش اسلام مؤثر واقع شود، چنانکه نظیر آن در بسیاری از انقلابها مشاهده می‌گردد.

در هر صورت، قیام زید بن علی از سنخ نهضت امام حسین علیه السلام بوده است منتهای امر، امام حسین علیه السلام امام به حق بود و مردم را به اطاعت از خویش دعوت می‌کرد، اما زید، مردم را به اطاعت از خویش دعوت نمی‌نمود بلکه به آنکه مورد رضای آل محمد است می‌خواند که در این باره کسی جز امام صادق علیه السلام را در نظر نداشت.

در ضمن خطابه‌ای که از زید (ره) نقل شده، این گونه آمده است:

«آیا نمی‌دانید که ما فرزندان پیامبر شما هستیم که اکنون مظلوم و مقهور قرار گرفته‌ایم، نه سهمی به ما داده می‌شود و نه میراث ما به ما واگذار می‌گردد و پیوسته خانه‌های ما خراب و حریمهای معنوی ما هتک حرمت می‌شود.»^۵

در این خطابه، وی سخنی از خود به میان نیاورده، بلکه از ستمهایی که بر عترت پیامبر صلی الله علیه و آله رفته سخن می‌گوید.^۶

۵. الستم تعلمون انا ولدنبيكم المظلومون المقهورون، فلا سهم و فينا ولا تراث اعطينا و مازالت بيوتنا تهدم و حرمتنا تنتهك. (بحارالانوار ۲۰۶/۲۶ تاریخ علی بن الحسین علیه السلام باب ۱۱ حدیث ۸۳).

۶. در اینجا به جاست مروری کوتاه بر زندگی زید بن علی «ره» داشته باشیم:

زید برادر امام محمد باقر و فرزند علی بن الحسین امام سجاد علیه السلام است. او از شخصیت‌های مجاهد و بزرگوار شیعه است که به خونخواهی امام حسین علیه السلام جهت مبارزه با حکومت استبدادی بنی‌امیه علیه هشام بن عبدالملک و دست‌نشانده او یوسف استاندار کوفه، قیام کرد.

شمار زید «یا منصور امت» بود و مردم را به حاکمیت و امامت شخص مورد رضای آل محمد که منظور او امام صادق علیه السلام بود دعوت می‌نمود.

قبل از شروع قیام، بیش از چهل هزار نفر مرد شمشیرزن از شهرهای مختلف که ۱۵ هزار نفر آنها از کوفه

چند روایت از ائمه معصومین علیهم السلام در تأیید قیام زید

از امام صادق علیه السلام روایت شده که درباره زید فرمود:

«عموی من مردی (مفید) بود برای دنیا و آخرت ما، به خدا سوگند او شهید از دنیا رفت، همانند شهدایی که با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و علی و حسن و حسین علیهم السلام به درجه شهادت رسیدند.^۷»

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام خطاب به فضیل وارد شده که فرمود:

«ای فضیل، آیا در کنار عموی من در قتال اهل شام حضور داشتی؟ فضیل می گوید گفتم: بلی، فرمود: چند نفر از آنها را به قتل رساندی؟ گفتم شش نفر، فرمود: شاید در ریخته شدن خون آنان دچار شک و تردید شده باشی؟ گفتم، عرض کردم: اگر دچار شک بودم آنان

→

بودند با او بیعت کردند و قرار گذاشتند که در شب چهارشنبه اول ماه صفر از شهرهای مختلف علیه حکومت بنی امیه قیام کنند.

زید، از طرفی تلاش می کرد که جریان قیام را از دستگاه بنی امیه مخفی نگاهدارد و از طرف دیگر می کوشید حتی الامکان شخصیتها و جریانات مختلف را علیه حکومت بنی امیه با خود همراه کند و به همین جهت مردم را به رضای آل محمد دعوت می کرد و نام امام صادق علیه السلام را آشکارا نمی آورد تا هم دستگاه حاکم نسبت به امام علیه السلام حساس نشود و هم جریانات مختلف با او همکاری کنند.

همه شرایط برای قیام زید آماده بود، اما چند روز قبل از موعد مقرر، جاسوسان قضیه را کشف و به حکومت اطلاع می دهند و پس از دستگیری دو تن از یاران زید، جریان کاملاً آشکار می گردد. ماموران حکومت، کوفه را در محاصره می گیرند و در نتیجه زید رضوان الله علیه و یاران او دست به یک حرکت زودرس می زنند و قبل از وقت مقرر خروج می کنند. مردم کوفه که اوضاع را آشفته می بینند طبق سنت همیشگی خود غیر از تعداد معدود (حدود ۲۸۰ نفر) پیمانها را شکسته و از یاری او دست می کشند. زید، پس از چند شبانه روز مبارزه و جهاد تحسین برانگیز در روز جمعه دوم ماه صفر ۱۲۱ هجری قمری در سن ۴۲ سالگی به درجه رفیع شهادت نایل می گردد و یارانش جنازه او را شبانه در وسط نهری دفن می کنند اما یوسف والی کوفه طبق گزارشی که به او می رسد (همان «حجامه» دکتر متخصص که برای بیرون کشیدن تیر، از پیشانی زید آورده بودند جریان را به یوسف گزارش داد) جنازه را می یابد و سر او را جدا کرده و برای هشام می فرستد و بدن مطهرش را جهت عبرت مردم، چهار سال بر کناسه کوفه بر چوبه دار آویزان می کند. هنگامی که خبر شهادت زید، به امام صادق علیه السلام رسید بشدت گریست و فرمود: «انا لله و انا الیه راجعون (ما همه از اویم و به سوی او بازگشت خواهیم نمود)». شهادت عمویم زید را در پیشگاه خدا حساب خواهیم کرد. او مردی بود سبب عزت دنیا و آخرت ما، به خدا قسم، عموی من شهید کشته شد، شهیدی به فضیلت شهدایی که با پیامبر اکرم و علی و حسن و حسین صلوات الله علیهم شهید شدند (از افاضات معظم له در درس).

۷. ان عمی کان رجلاً لدنیانا و آخرتنا، سنی واللہ عمی شهیداً کشهداء استشهدوا مع رسول اللہ صلی الله علیه و آله و علی و الحسن و الحسین. (عیون اخبار الرضا، ۱/۲۵۲، باب ۲۵، حدیث ۶).

را نمی‌کشتم. فضیل گفت: از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: خدا مرا در ریختن این خونها شریک بگرداند، به خدا سوگند، عموی من و اصحاب او شهید از دنیا رفتند، همان‌گونه که علی بن ابی طالب و اصحاب او شهید از این دنیا رفتند.^۸

و در حدیث دیگر از امام باقر علیه السلام از پدرانش روایت شده که فرمود:

«پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به حسین علیه السلام فرمود: ای حسین از صلب تو، مردی به وجود خواهد آمد که زید نامیده می‌شود، او و اصحابش روز قیامت با گامهای خود از گردنهای مردم معمولی می‌گذرند، درحالی که برق نور پیشانی آنان، چشمهای مردم را می‌رباید، و بدون حساب وارد بهشت می‌شوند.^۹»

و در خبر ابن سیابه آمده است که گفت:

«ابو عبدالله، جعفر بن محمد - امام صادق علیه السلام - هزار دینار به من داد و من را مأمور کرد تا آن را در میان بازماندگان کسانی که در جریان قیام زید، آسیب دیده‌اند تقسیم کنم، من دینارها را تقسیم کردم، به (عبداله بن زبیر) برادر (فضیل رسان) فقط چهار دینار رسید.^{۱۰}»
و روایتهای دیگری از این قبیل که بر فضیلت زید و تأیید قیام وی دلالت دارد.

اظهار نظر مرحوم شیخ صدوق درباره زید بن علی علیه السلام

مرحوم شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام بابی را درباره شأن و مقام و منزلت زید بن علی گشوده و در آن روایاتی را گردآوری نموده که از جمله آنها این روایت است:
هنگامی که زید بن موسی بن جعفر [زیدالنار]^{۱۱} را که در بصره خروج نموده و خانه‌های

۸. یا فضیل، شهدت مع عمی قتال اهل الشام؟ قلت نعم: قال: فکم قتلتم؟ قلت: ستة قال: فلعنک شاکس فی دمانهم؟ قال: فقلت: لو کنت شاکاً ما قتلهم، قال فسمعتہ و هو یقول: اشکرک فی اللہ فی تلک الدماء، مضمی واللہ زید عمی و اصحابه شهداء، مثل ما مضمی علیه علی بن ابی طالب و اصحابه. (بحار الانوار، ۱۷۱/۴۶). تاریخ علی بن الحسین علیه السلام باب ۱۱، حدیث ۲۰.

۹. عن الباقر علیه السلام عن آبائه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله للحسین علیه السلام: یا حسین، ینخرج من صلبک رجل یقال له زید، ینخطی هو و اصحابه یوم القیامة رقاب الناس، غراً محجلین یدخلون الجنة بلا حساب. (عیون اخبار الرضا، ۲۴۹/۱، باب ۲۵، حدیث ۲، و بحار الانوار، ۱۷۰/۴۶، باب ۱۱، حدیث ۱۹).

۱۰. فی خبر ابن سیابه قال: دفع الی ابو عبدالله الصادق جعفر بن محمد الف دینار و امرنی ان اقسما فی عیال من اصیب مع زید بن علی، فقسمتها فاصاب عبدالله بن زبیر اخا فضیل الرسان اربعة دنانیر (بحار الانوار، ۱۷۰/۴۶، باب ۱۱، حدیث ۱۸).

۱۱. زیدالنار برادر امام رضا، فرزند امام موسی بن جعفر علیه السلام است که در سال ۱۹۹ هجری قمری در شهر بصره قیام کرد و خانه‌های بنی العباس را آتش زد و تعداد زیادی از آنها را کشت و چون وسیله پیشرفت او،

بنی‌العباس را به آتش کشیده بود به نزد مأمون آوردند، مأمون، جرم او را به خاطر امام علی بن موسی‌الرضا علیه السلام بخشید و به حضرت گفت: ای ابوالحسن اگر امروز برادر تو خروج کرد و آنچنان کارهایی را انجام داد قبل از آن نیز زید بن علی، خروج کرد و کشته شد و اگر به خاطر جایگاه تو نزد ما نبود او را می‌کشتیم، چون کارهایی که انجام داده، کوچک نبوده است.

امام علیه السلام فرمود: «ای امیرالمؤمنین،^{۱۲} برادر من زید را با زید بن علی قیاس مکن، زیرا زید بن علی یکی از علمای آل محمد بود که برای خدا غضب کرد و در راه خدا جهاد نمود تا در راه او کشته شد. همانا از پدرم موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که از پدرش جعفر بن محمد علیه السلام شنیده بود که می‌فرمود: خدا رحمت کند عمویم زید را، او مردم را به شخص پسندیده از آل محمد دعوت می‌کرد و اگر پیروزی می‌یافت به آنچه وعده داده بود وفا می‌کرد، همانا او در مورد خروجش با من مشورت کرد و من به او گفتم ای عمو، اگر راضی هستی که کشته شوی و در کناسه به دار آویخته شوی پس اختیار با تو است. و هنگامی که زید، پشت کرد و رفت، حضرت جعفر بن محمد فرمود: وای بر کسی که صدای فریاد کمک‌خواهی زید را بشنود و به یاری او نشتابد.»

آتش زدن خانه‌ها بود به «زیدالنار» لقب یافت. هنگامی که او را دستگیر کرده و به نزد مأمون آوردند مأمون به او گفت تو، به بصره حمله کردی و با اینکه دشمنان ما، یعنی بنی‌امیه نیز در بصره زندگی می‌کردند چرا ابتدا خانه‌های آنها را خراب نکردی و آنان را نکشتی، ولی خانه‌های پسر عموهای خودت را به آتش کشیدی؟ زید به شوخی گفت ای امیرالمؤمنین از هر جهت اشتباه کردم، اگر این دفعه بازگشتم ابتدا از خانه‌های بنی‌امیه شروع خواهم کرد! مأمون خندید و به خاطر منت نهادن بر حضرت امام رضا علیه السلام او را بخشید. زید، بعداً وارد دستگاه بنی‌العباس شد و از اطرافیان آنها گردید.

عبون اخبارالرضا (جلد ۲ ص ۲۳۲) نیز روایتی نقل می‌کند که روزی امام رضا علیه السلام به زید گفت: خیال نکن که تو فرزند حضرت زهرا هستی و هر کاری دلت خواست می‌توانی انجام دهی و خداوند تو را می‌بخشد! این طور نیست، کسی که می‌خواهد اهل نجات باشد باید کارهایش براساس دستورات اسلام باشد. پدرت موسی بن جعفر مطیع خدا بود. روزها را روزه می‌گرفت و شبها را با عبادت به صبح می‌آورد، و اگر بنا باشد که تو با این اعمال با او برابر باشی، لابد در پیشگاه خداوند تو از او عزیزتر هستی! جدت علی بن الحسین علیه السلام فرمود: برای نیکان ما، در نزد خداوند دو اجر است و برای گناهکاران ما دو برابر عذاب. آنگاه این آیه را تلاوت فرمود ﴿قال یانوح انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح﴾ [هود(۱۱): ۲۴۶]. و هر کس از ما اهل بیت، خدا را اطاعت نکند از ما نیست، (از افاضات معظم له در درس).

۱۲. اطلاق لفظ امیرالمؤمنین بر مأمون لزومی ندارد که حمل بر تقیه شود، بلکه لفظ امیرالمؤمنین مثل لفظ امام است که بر امام عادل و جائز اطلاق می‌شود، امیرالمؤمنین یعنی کسی که فعلاً زمام کشور اسلامی را در دست دارد. (از افاضات معظم له در درس).

مأمون گفت: یا اباالحسن، آیا درباره کسی که ادعای به ناحق امامت دارد وارد نشده است آنچه (از مذمتها و عتابها و وعیدها) که وارد شده است؟ - امام رضا علیه السلام فرمود: «همانا زید بن علی مردم را به چیزی که حقش نبود دعوت نکرد، او در پیشگاه خداوند از چنین چیزی پرهیز داشت: او می گفت من شما را به رضای آل محمد علیهم السلام فرا می خوانم.

بلی چنین مسائلی وارد شده است در مورد کسی که ادعا کند منصوب از جانب خداست و به چیزی غیر از دین خدا دعوت کند و مردم را بدون علم به گمراهی بکشاند، ولی زید به خدا سوگند از مجاهدین فی سبیل الله و مورد خطاب آیه ﴿وجاهدوا فی الله حق جهاده هو اجتیبکم﴾ ^{۱۳} بود. ^{۱۴}

این روایت به صورت تقطیع شده در همین باب کتاب وسائل الشیعه نیز آمده است. ^{۱۵} روایت فوق نظیر روایت گذشته بر مسائلی از قبیل مسائل ذیل دلالت دارد: قداست زید و اینکه خروج و قیام او، مورد اجازه امام بوده او ادعای مقام و منصبی که از برای او نبود نداشت قیام او جهاد فی سبیل الله بوده و لبیک گفتن به ندای او برای کسی که فریاد کمک خواهی او را می شنید واجب بود، کسی که دنباله روی از وی جایز نیست کسی است که مردم را به دروغ به امامت مخصوص خود دعوت کند و گذشته از به گمراهی رفتن خود، دیگران را نیز به گمراهی بکشاند. مانند کسانی که ادعای مهدویت می نمایند و اینکه اطلاع اجمالی بر شهادت به طریق غیبی مانع از عمل به وظیفه نمی گردد و...

۱۳. ﴿در راه خدا جهاد کنید، آن گونه که سزاوار است. اوست که شما را برگزیده است﴾ [حج (۲۲): ۷۸].

۱۴. «احمد بن یحیی المکتب قال: اخبرنا محمد بن یحیی الصولی قال: حدثنا محمد بن یزید النحوی قال: حدثنی ابن ابی عبدون: عن ابیه قال: لما حمل زید بن موسی بن جعفر علیه السلام الی المأمون: وقد کان خرج بالبصرة واحرق دور ولد العباس وهب المأمون جرمة لاختیه علی بن موسی الرضا علیه السلام وقال له: یا ابا الحسن لئن خرج اخوک وفعل ما فعل: لقد خرج قبله زید بن علی فقتل، ولولا مکانک منی لقتلته، فلیس ما اتاه بصغیر، فقال الرضا علیه السلام: یا امیر المؤمنین لا تنفس اخی زیداً الی زید بن علی، فانه کان من علماء آل محمد غضب الله عز وجل فجاهد اعداءه حتی قتل فی سبیله.

ولقد حدثنی ابی موسی بن جعفر علیه السلام انه سمع ابا جعفر بن محمد علیه السلام، یقول رحم الله عمی زیداً انه دعا الی الرضا من آل محمد ولو ظفر توفی بمادعالیه ولقد استشارنی فی خروجه، فقلت له یا عم ان رضیت ان تكون المقتول المصلوب بالکناسة فشانک، فلما ولی قال جعفر بن محمد علیه السلام: ویل لمن سمع واعیته فلم یجبه فقال المأمون: یا ابا الحسن الیس قد جاء فیمن ادعی الامامة بغير حقها ماجاء، فقال الرضا علیه السلام: ان زید بن علی لم یدع مالیس له بحق وانه کان اتقی الله من ذلك، انه قال ادعوا الی الرضا من آل محمد علیهم السلام وانما جاء ماجاء فیمن یدعی ان الله تعالی نص علیه ثم یدعوا الی غیر دین الله ویضل عن سبیله بغير علم، وکان زید والله ممن خوطب بهذه الایة: ﴿وجاهدوا فی الله حق جهاده هو اجتیبکم﴾ (عیون اخبار الرضا، ۲۴۸/۱، باب ۲۵، حدیث ۱).

۱۵. وسائل ۳۸/۱۱ باب ۱۳ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۱۱.

مرحوم صدوق در کتاب عیون، پس از نقل این روایت می‌نویسد: «برای زید از غیر امام رضا علیه السلام فضایل و مناقب بسیاری نقل شده که من علاقمندم به دنبال این روایت، برخی از آنها را نقل کنم تا کسی که کتاب ما را مطالعه می‌کند بداند که اعتقاد شیعه امامیه درباره وی، این‌گونه است، آنگاه روایتهای بسیاری را در فضیلت زید، نقل می‌کند.

از این کلام مرحوم صدوق، استفاده می‌گردد، اعتقاد به قداست زید، یکی از معتقدات امامیه است.

نظر شیخ مفید و صاحب تکمله درباره زید علیه السلام

در کتاب الارشاد شیخ مفید، درباره زید، این‌گونه آمده است: «زید بن علی پس از امام محمد باقر علیه السلام برازنده‌ترین و بهترین برادرانش و مردی پارسا و عابد و فقیه و سخی و شجاع بود. او با شمشیر قیام کرد و امر به معروف و نهی از منکر نمود و خونخواه امام حسین علیه السلام بود»^{۱۶}.

تنقیح المقال به نقل از تکمله می‌نویسد:

«تمام علسای اسلام به بزرگواری و مورد وثوق بودن و پارسایی و علم و فضیلت زید بن علی اتفاق نظر دارند»^{۱۷}.

قیام زید، الگوی قیام از غیرائمه معصومین علیهم السلام

با توجه به مطالبی که تاکنون گفته شد در صورتی که ما فرض کنیم قیام امام حسین علیه السلام از مختصات وی بوده و نمی‌توان قیام او را به جهت اینکه معصوم بوده، اسوه و الگوی سایر قیامها علیه حکام ستمگر قرار داد، اما قیام زید، به طور قطع، منحصر به او نبوده، چونکه وی از ائمه معصومین نیست و ویژگی خاصی که قیام او را منحصر به فرد نماید وجود ندارد. [و می‌توان در عصر غیبت، قیام او را الگوی سایر قیامها علیه حکومت‌های جور قرار داد].

اما به طور قطع، این فرض باطلی است، چرا که امام حسین علیه السلام همانند جد خویش، اسوه و الگوی همه انسانهای آزاده و حق‌طلب می‌تواند باشد و همان حضرت در خطابه خود به اصحاب حرّ فرمود: «فلکم فی اسوة^{۱۸} - من الگو و اسوة شما هستیم».

۱۶. الارشاد ۲۵۱ (چاپ دیگر ۲۶۸)

۱۷. تنقیح المقال، ۱/۴۶۷.

۱۸. تاریخ طبری ۷/۳۰۰.

و نه تنها آن حضرت الگوی قیام در مقابل ستمگران بود بلکه امام حسن مجتبی نیز برای مبارزه با ستم قیام کرد و جهاد نمود تا اینکه بسیاری از سپاهیان به وی خیانت کرده و مکر ورزیدند و در نتیجه آن حضرت، امکان جهاد با معاویه را نیافت.

سایر ائمه علیهم السلام نیز شرایط قیام برای آنان فراهم نگردید و پس از این در روایت سدید خواهیم خواند که امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر من به تعداد این بزغاله‌ها [اشاره به بزغاله‌هایی که در نزدیکی آن حضرت بوده و تعدادشان از ۱۷ رأس بیشتر نبود] پیرو می‌یافتم نشستن و درنگ برای من جایز نبود».^{۱۹}

پس همه ائمه علیهم السلام یک نور بوده و راه آنان یکی است، اما این زمانها و شرایط است که متفاوت است و در اینجا نکته‌ای است شایان تأمل.

از سوی دیگر، ما پیش از این گفتیم که قیام برای دفاع از اسلام و از حقوق مسلمانان در مقابل هجوم دشمنان و تسلط آنان بر کشورهای اسلامی و بر شئون مسلمین از مواردی است که هم عقل و هم شرع بر ضرورت آن حکم نموده و مشروط به اذن و اجازه امام نیست. و آیاتی نظیر: ﴿وَمَالِكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ﴾^{۲۰}، و آیه: ﴿لَوْلَا دَفَعَهُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتِحَتْ صَوَامِعُ وَبُيعَ صَلَوَاتُ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلِيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ﴾^{۲۱} از محکومات قرآن کریم هستند نه از متشابهات. [و در دلالت این آیه بر مطلب ذکر شده، جای شک و تردید نیست].

البته برای مبارزه و قیام واجب است امکانات و نیروها را از پیش آماده نمود، چنانکه مباحث آن، پیش از این گذشت.

و اینک ای برادر مسلمان بیندیش که چگونه مسلمانان و رؤسای آنان به غفلت فرو رفته و دیگران نیز آنان را در غفلت نگاهداشته‌اند و اسرائیل به قدس شریف و به سرزمینهای اسلامی و به معابد و مراکز علمی و اموال و نوامیس مسلمانان هجوم آورده و کفار شرق و غرب و نوکران آنان، کیان و استقلال اسلام و مسلمین را مورد تعرض قرار داده‌اند و هر روز اخبار کشتارها و غارتها و زندانها و... شنیده می‌شود، اما سردمداران کشورهای اسلامی و عاظ السلاطین و علمای سوء در مقابل این همه جنایتها و ستمگریها ساکتند و می‌بینی که همواره اوقات و امکانات خود را در خوشگذرانی و عیاشی و فتنه‌انگیزی و اختلاف افکنی، به جان یکدیگر افتادن و درهم شکستن یکدیگر مصرف می‌کنند... بار خدایا مسلمانان را از

۱۹. کافی ۲/۲۴۲ کتاب ایمان کفر، باب فی قلة عدد المؤمنین، حدیث ۴.

۲۰. نساء (۴): ۷۵.

۲۱. حج (۲۲): ۴۰.

شَرَّ حُكَّامِ جُورٍ وَ عِلْمَائِ سَوْءٍ، رَهَائِي بَخْشٍ وَ آثَانٍ رَا از خواب غفلت بیدار بفرما. ولاحول ولاقوة الا بالله.

شیوه برخورد اصحاب امام صادق علیه السلام با قیام زید

همان‌گونه که گفته شد قیام زید، انقلاب به حقی بود که مورد رضای ائمه علیهم السلام نیز بود، اگر چه در نهایت به پیروزی نرسید، چنانکه قیام امام حسین علیه السلام نیز پس از بهم ریختن اوضاع با آمدن «عبدالله بن زیاد» به کوفه به پیروزی نرسید، اما درباره قیام زید، روایتی از زراره نقل شده که بسا خلاف آنچه تاکنون گفته شده، باشد. و آن روایت، این است.

زراره می‌گوید: من در حضور امام صادق علیه السلام نشسته بودم و زید بن علی نیز حضور داشت، زید به من گفت چه می‌گویی درباره مردی از آل محمد صلی الله علیه و آله که تو را به یاری فرامی خواند؟ گفتم اگر واجب‌الاطاعة باشد او را یاری می‌دهم، و اگر واجب‌الاطاعة نباشد اگر خواستم او را یاری می‌دهم و اگر نخواستم نه، پس چون زید، از مجلس بیرون رفت، امام صادق علیه السلام به من فرمود: «به خدا سوگند، پیش‌رو و پشت‌سروی را بستی و راه‌گریز برای او باقی نگذاشتی»^{۲۲}. [یعنی جواب خوبی به او دادی].

نظیر همین مطلب نیز از «مؤمن الطاق» (که از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده) در روایت مفصل دیگری وارد شده است.^{۲۳}

اما آنچه در توضیح این روایت باید گفت این است که:

اولاً کلام امام علیه السلام تصریحی در تخطئه قیام زید ندارد، بلکه آن حضرت زراره و مؤمن الطاق را به خاطر پاسخی که به زید دادند مورد تحسین قرار داده و مشخص است که زید، امام مفترض الطاعة نبود.

ثانیاً همین جمله که زراره گفت: «اگر خواستم او را یاری می‌دهم و اگر نخواستم نه» فی‌الجمله دلالت بر جواز قیام امام غیرمفترض الطاعة دارد و ظاهراً امام علیه السلام هم با سکوت خود، این مطلب را امضا فرموده‌اند.

۲۲. عن زرارة قال: قال لي زيد بن علي وانا عند ابي عبدالله عليه السلام يافتي، ماتقول في رجل آل محمد صلی الله علیه و آله استنصرک؟ قال قلت: ان كان مفروض الطاعة نصرته وان كان غير مفروض الطاعة فلي ان افعل ولي ان لا افعل فلما خرج قال ابو عبدالله عليه السلام: اخذته والله من بين يديه ومن خلفه وماتركت له مخرجاً. (احتجاج طبرسی / ۲۰۴ چاپ دیگر ۱۳۷/۲).

۲۳. احتجاج طبرسی / ۴۰۲ (چاپ دیگر ۱۴۱/۲ - ۱۴۲) وكافی ۱۷۴/۱ كتاب الحجّة، باب الاضطرار الى الحجّة. حديث (۵).

ثالثاً اینکه این دو نفر (زراره و مؤمن الطاق) از یاران ویژه امام صادق علیه السلام و نمایندگان وی بودند، بدان گونه که همه از این جهت آنان را می شناختند و مقتضای مصالح سیاسی زمان همین بود که جواب صریح به زید ندهند، زیرا همان گونه که پیش از این گفته شد مصلحت اقتضا می کرد که به حسب نظر دستگاه خلیفه وقت آن حضرت به عنوان رکن حق و مجدد شریعت پس از آنکه دستهای دروغ و تحریف به سوی آن گشوده شده بود باقی بماند، و حفظ آن حضرت در چنین شرایطی، خود از مهمترین واجبات بود.

ضعف سند روایات وارده در مذمت زید

بلی روایاتی که بر مذمت زید و تخطئه قیام وی دلالت داشته باشد وجود دارد، اما سند آنها بسیار ضعیف است و هرگز توان مقابله با صحیحه عیص بن قاسم و روایات دیگری که در مدح و تأیید قیام زید وارد شده و از سوی فقهای اصحاب مارضوان الله علیهم تلقی به قبول شده است را ندارد.

ما، در اینجا یکی از آن روایات را به عنوان نمونه متذکر می شویم و شاید این، واضح ترین روایت در این زمینه باشد.

در کتاب کافی از محمد بن یحیی از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از حسین بن جارود، از فوسی بن بکر بن داب از کسی که این حدیث را از امام باقر علیه السلام روایت کرده آورده است که زید بن علی بن الحسین بر ابی جعفر محمد بن علی امام باقر علیه السلام همراه با نامه های بسیاری از اهل کوفه وارد شد که در آن نامه ها، مردم وی را به سوی خویش فراخوانده و از او خواسته بودند که خروج کند و به وی نوشته بودند که همه از او پیروی خواهند کرد. امام باقر علیه السلام به وی فرمود: «این نامه ها را آنان، ابتدا به ساکن برای تو نوشته اند یا اینکه در پاسخ نامه ها و دعوت تو، این نامه ها را نوشته اند؟»

گفت: اینها را ابتدا به ساکن نوشته اند، چرا که آنان به حق ما و قرابت ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله آگاهی دارند و آنچه را که خداوند در کتاب خویش نسبت به مودت و وجوب اطاعت ما گفته می دانند و می بینند که ما، در فشار و رنج و بلا هستیم.

امام علیه السلام فرمود: «اطاعت چیزی است که از جانب خداوند عزوجل واجب شده و سستی است که در میان پشیمان قرار داده و در میان آیندگان ادامه خواهد داد و اطاعت تنها برای یکی از ماست، اما مودت و دوستی برای همه ما، امر خداوند نسبت به دوستانش اجرا خواهد شد به حکمی قطعی، و قضای بی برگشت، و تقدیری معین شده، و سرآمدی مشخص تا وقتی معلوم، پس هرگز کسانی که یقین به مبدأ و معاد ندارند، تو را خوار و سبک

نگردانند، آنان تو را ذره‌ای از خداوند بی‌نیاز نمی‌سازند، در کار عجله مکن که همانا خداوند برای عجله بندگان عجله نخواهد کرد و از تقدیر خدا سبقت مگیر که گرفتاریها، تو را ناتوان کرده و از پای درخواهد آورد.»

راوی گوید در اینجا زید غضبناک شد و گفت:

هرگز از ما خانواده، امام کسی نیست که در خانه بنشیند و پرده فرو افکند و دست از جهاد بکشد، ولکن از ما، امام کسی است که حوزه خود را حراست کرده و در راه خدا با نهایت توانایی جهاد کند و از مردم خویش دفاع و از حریم امت پاسداری کند.

امام باقر علیه السلام فرمود: «ای برادر آیا آنچه نسبت به نقش نفس خویش روا می‌داری می‌توانی شاهی از کتاب خدا، یا حجتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله، یا مثل و نمونه‌ای برای آن بیاوری؟ همانا خداوند عزوجل، حلال را حلال و حرام را حرام و واجب را واجب گردانید و مثالها زد و سنتها نهاد و هرگز برای امام قائم به امر خویش نسبت به فریضه‌ای که باید بر اساس آن اطاعت شود شک و شبهه‌ای نگذاشت تا در مورد کاری پیش از رسیدن موعدهش از خدا سبقت گیرد یا برای دسترسی به آن قبل از رسیدنش تلاش کند. و حال آنکه خداوند سبحان در ارتباط با صید فرمود: ﴿در حال احرام، صید را مکشید﴾^{۲۴}. آیا قتل صید، مهمتر است یا قتل انسانی که خداوند، جان او را محترم شمرده؟ و نیز خداوند برای هر چیز، محل و زمانی قرار داد و فرمود: ﴿هنگامی که از احرام خارج شدید، صید کنید﴾^{۲۵}.

و نیز فرمود: ﴿شعائر خدا و ماههای حرام را حلال مشمرید﴾^{۲۶} پس خداوند ماهها را تعدادی معلوم قرار داد و چهار ماه از آنها را حرام شمرد و فرمود: ﴿در زمین، چهار ماه به رفت و آمد پردازید، ولیکن بدانید که خدا را به عجز نتوانید آورد﴾^{۲۷}. آنگاه فرمود: ﴿پس هنگامی که ماههای حرام تمام شد مشرکین را هرجا یافتید بکشید﴾^{۲۸} پس برای قتال مشرکان نیز زمان معینی قرار داد. و نیز فرمود: ﴿پیمان از دواج نبندید تا اینکه مهلت نوشته به پایان برسد﴾^{۲۹}. پس خداوند برای هر چیز سرآمد و برای هر سرآمد، کتابی قرار داد.

از این روی اگر تو دلیل روشنی از جانب خدا و یقین نسبت به کارت داری و کارت

۲۴. ﴿لا تفتلوا الصيد وانتم حرم﴾ مائده (۵): ۹۵.

۲۵. ﴿واذا حللتم فاصطادوا﴾. مائده (۵): ۲.

۲۶. ﴿لا تحلوا شعائر الله ولا الشهر الحرام﴾ مائده (۵): ۲.

۲۷. ﴿فسيحوا في الارض اربعة اشهر واعلموا انكم غير معجزي الله﴾ توبه (۹): ۲.

۲۸. ﴿فاذا انسلخ الاشهر الحرم فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم﴾ توبه (۹): ۵.

۲۹. ﴿ولانعزموا عقدة النكاح حتى يبلغ الكتاب اجله﴾ بقره (۲): ۲۳۵.

برایت روشن است، خود دانی و گرنه هرگز گرد کاری که نسبت به آن شک و شبهه داری مگرد و زوال حکومتی را که هنوز تغذیه آن به پایان نرسیده و رشته‌اش بریده نشده و سرنوشت محتومش به نهایت نرسیده، انتظار مبر، پس اگر مدتش به پایان برسد و تغذیه‌اش قطع شود و سرنوشت محتومش به نهایت برسد، فاصله بین دولت حق (علی علیه السلام) و حکومت حق (امام عصر علیه السلام) از بین می‌رود و نظام صحیح پی‌درپی حاکم می‌شود و خداوند ذلت و بدبختی را برای هر مدعی امامت به باطل و پیروانش به دنبال خواهد آورد.

پناه می‌برم به خدا از پیشوایی که از جایگاه خود منحرف گردد که در چنان شرایطی پیروان داناتر از رهبران هستند. و تو ای برادر آیا می‌خواهی شریعت قومی را زنده کنی که به آیات خدا کفر ورزیده و پیامبرش را نافرمانی کرده و بدون هدایتی از جانب خداوند هوای خویش را پیروی نموده، و بدون برهان روشنی از جانب خدا و عهد و قراردادی از جانب رسولش ادعای خلافت کرده‌اند؟

تو را به خدا می‌سپارم ای برادر که فردا بر کناسه کوفه به دار آویخته شوی.

آنگاه از چشمانش اشک پاشید و قطرات آن از گونه‌اش سرازیر شد و فرمود:

تنها خدا حاکم است بین ما و بین کسی که پرده حرمت ما را درید و حق ما را از ما دریغ

ورزید و سر ما را افشا نمود و ما را به غیر جدمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منسوب نمود و چیزی

درباره ما گفت که ما، درباره خویش نگفته بودیم.^{۳۰}

۳۰. فقی الکافی: «محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن الحسين بن الجارود، عن موسى بن بكر بن داب، عن حدثه، عن ابي جعفر عليه السلام ان زيد بن علي بن الحسين عليه السلام دخل علی ابي جعفر محمد بن علی و معه كتب من اهل الكوفة، يدعونه فيها الى انفسهم و يخبرونه باجتماعهم و يأمرونه بالخروج.

فقال به ابو جعفر عليه السلام: هذه الكتب ابتداء منهم او جواب ما كتبت به اليهم و دعوتهم اليه؟

فقال: بل ابتداء من القوم لمعرفتهم بحقنا و بقرابتنا من رسول الله صلی الله علیه و آله ولما يجدون في كتاب الله - عزوجل - من وجوب مودتنا و فرض طاعتنا ولما نحن فيه من الضيق و الضنك و البلاء.

فقال له ابو جعفر عليه السلام: ان الطاعة مفروضة من الله - عزوجل - و سنة امضاها في الاولين و كذلك يجريها في الاخرين، و الطاعة لواحد منا و المودة للجميع، و امر الله يجري لاوليائه بحكم موصول و قضاء مفصول و حتم مقضى و قدر مقدور و اجل مسمى لوقت معلوم، فلا يستخفنك الذين لا يوقنون، انهم لن يغفوا عنك من الله شيئاً، فلا تعجل فان الله لا يعجل لعجلة العباد، و لا تسبقن فتعجزك البلية فتصرعك.

قال: فغضب زيد عند ذلك ثم قال: ليس الامام منا من جلس في بيته و ارخى ستره و ثبت عن الجهاد و لكن الامام منا من منع حوزته و جاهد في سبيل الله حق جهاده و دفع عن رعيته و ذب عن حريمه.

قال ابو جعفر عليه السلام: هل تعرف يا اخي من نفسك شيئاً مسا نسبنا اليه فتجىء عليه بشاهد من كتاب الله او حجة من رسول الله صلی الله علیه و آله او تضرب به مثلاً: فان الله - عزوجل - احل حلالاً و حرم حراماً و فرض

ما این روایت را با اینکه نسبتاً طولانی بود در اینجا درج کردیم، اما شما ملاحظه می فرمایید که این روایت از جهت سلسله سند مرسل است [راوی اصلی روایت در زنجیره سند حذف شده است].

علاوه بر آن، حسین بن جارود و موسی بن بکر بن داب، هر دو مجهولند و در کتابهای رجال، نامی چه به نیکی یا بدی از آنها به میان نیامده است.

در متن روایت نیز آنجا که فرموده «امامت برای یکی از ماست» منظور کسی است که امامت وی به وسیله نص مشخص شد، و آنجا که فرموده «لانتقطع الفصل» مراد فاصله بین دو دولت حق است، و آنجا که فرموده «فی التابع و المتبوع» خداوند رهبر و پیروانش را به ذلت و بدبختی عقاب می کند منظور کسانی هستند که باطل گرایند و آنجا که فرموده «أرفضت عیناه» بر وزن احمرت، یعنی از چشمانش اشک پاشید، و آنجا که فرموده «خداوند بین ما و بین آنکه هتک حرمت ما را نمود داوری کند» در کتاب وافی می نویسد:

«هرگز این کلام درباره زید نیست بلکه متعرض دشمنان امام و دشمنان زید است و پس از این روایتی در عظمت مقام و منزلت زید خواهد آمد و در آنها درج شده که او و اصحابش بدون حساب وارد بهشت می شوند و اینکه او حکومت را برای شخص مورد رضای آل محمد علیهم السلام می خواست نه برای خود، و اینکه او به حجت زمان خود عارف بود و به وی ایمان داشت - درود خدا بر زید باد - پس کسی را نشاید که گمان بد، به وی برد.

→

فرائض و ضرب امثالاً و سن سنناً ولم يجعل الامام القائم بامرہ فی شبهة فیما فرض له من الطاعة ان یسبہ بأمر قبل محله او یجاهد فیہ قبل حلولہ، وقد قال اللہ - عزوجل - فی الصید: ﴿لَاتَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حَرَمٌ﴾ افقتل الصید اعظم ام قتل النفس التي حرم الله؟ و جعل لكل شیء محلاً و قال اللہ - عزوجل -: ﴿وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا﴾ و قال - عزوجل -: ﴿لَاتَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ﴾. فجعل الشهور عدة معلومة، فجعل منها أربعة حرماً، وقال: ﴿فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ﴾ ثم قال - تبارک و تعالی -: ﴿فَإِذَا انْسَلَخْتُمُ الْأَشْهُرَ الْحَرَامَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾ فجعل لذلك محلاً، وقال: ﴿وَلَا تَعَزَّمُوا عَقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجْلَهُ﴾ فجعل لكل شیء اجلاً ولكل اجل كتاباً. فان كنت علی بینة من ربك و یقین من امرک و تبیان من شأنک فشأنک، «الآ فلا ترومنّ امرأ أنت منه فی شك و شبهة ولا تتعاط زوال ملك لم ينقض اكله ولم ينقطع مداه ولم يبلغ الكتاب اجله، فلو قد بلغ مداه وانقطع اكله وبلغ الكتاب اجله لانقطع الفصل و تتابع النظام و لا عقب الله فی التابع و المتبوع الذل و الصغار، اعوذ بالله من امام ضل عن وقته، فكان التابع فیہ اعلم من المتبوع. اترید یا اخي ان تحبى ملة قوم قد كفروا بأیات اللہ و عصوا رسوله و اتبعوا اهواءهم بغیر هدی من اللہ و ادعوا الخلافة بلابرهان من اللہ و لاعهد من رسوله! اعيدك باللہ یا اخي ان تكون غداً المصلوب بالكناسة.

ثم ارفضت عیناه و سالت دموعه ثم قال: اللہ بیننا و بین من هتک سترنا و جحدنا حقنا و افشى سرنا و نسبنا الی غیرجدنا و قال فینا ما لم نقله فی انفسنا. (کافی ۱/۳۵۶ کتاب الحجة، حدیث ۱۶).

رضوان الله علیه. ۳۱

مرحوم مجلسی در کتاب مرآة العقول در ذیل این روایت مطالبی را می نویسد که خلاصه آن، این چنین است:

«اخبار درباره زید مختلف است، برخی از آنها دلالت بر مذمت زید دارد، اما اکثر آنها بر این دلالت دارد که وی فردی پسندیده و قابل تقدیر بوده و اینکه وی هرگز ادعای امامت نداشته، و امامت را از آن امام باقر و امام صادق علیهما السلام می دانست. او برای خونخواهی امام حسین علیه السلام و برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کرد و مردم را به شخص مورد رضای آل محمد صلی الله علیه و آله فرا می خواند و اکثر اصحاب ما، درباره زید همین نظر را دارند، و بلکه من در سخنان آنان چیزی جز این را نیافتم، و برخی گفته اند که به صورت غیر علنی و محرمانه از امام علیه السلام اجازه قیام گرفته بود.» ۳۲

خلاصه کلام درباره زید علیه السلام

اما آنچه به نظر ما می رسد اجمالاً از این قرار است که هنگامی که ما به قداست زید و حسن نیت او در قیامش قائل می شویم، این به آن معنی نیست که می گوئیم وی معصوم است و در تمام طول عمر هرگز اشتباهی از وی صادر نشده و در هیچ مورد احتیاج به هدایت و نصیحت امام نداشته است، شاید در ابتدای کار برخی مسائل بر او مشتبه و تحت تأثیر احساسات آنی و لمظه‌ای قرار گرفته باشد که امام باقر علیه السلام او را متنبه نموده و از عجله نمودن و از اعتماد کردن به برخی افراد که به آنها اعتمادی نیست، بر حذر داشته باشد.

از سوی دیگر، وفات امام باقر علیه السلام چنانکه در اصول کافی آمده است ۳۳ در سال ۱۱۴ هجری بوده، اما قیام زید که مورد تأیید ائمه علیهم السلام نیز بوده چنانکه سیره نویسان می نویسند در زمان امام صادق علیه السلام و در سال ۱۲۱ بوده است و شاید جو جامعه و شرایط در این مدت تغییر کرده باشد. و چنانکه در برخی اخبار آمده، زید به امامت امام صادق علیه السلام اقرار داشت و معتقد بود که وی حجت خدا در آن زمان است، چنانکه از خبر عمرو بن خالد که پیش از این از کتاب امالی نقل شد، این معنی استفاده می گردید.

و اما اینکه خداوند سبحان به خاطر عجله و شتاب بندگان در انجام امور شتاب نخواهد کرد [اشاره است به جمله‌ای که در روایت محمد بن یحیی بود] مطلبی است که هیچ شکی

۳۱. وافی، ۱/ ۴۲ م ۳۵/.

۳۲. مرآة العقول ۴/ ۱۱۸ (چاپ قدیم ۱/ ۲۶۱).

۳۳. کافی ۱/ ۴۶۹ کتاب الحجة، باب مولد ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام.

در آن نیست. اما این موجب رفع تکلیف دفاع و امر به معروف و نهی از منکر نمی‌گردد و آیا می‌توانیم ما به این معنی ملتزم شویم که جهاد و امر به معروف و نهی از منکر، منحصر به کسی است که از طریق علم غیب بداند صد در صد بر دشمن پیروز خواهد شد و برای دیگران در مقابل جنایات و هتک مقدسات، سکوت و سکون جایز و رواست؟

از سوی دیگر، آیا مفاد این سخن، تخطئه امیرالمؤمنین علیه السلام در جهاد و مبارزه‌اش با معاویه نیست؟ آیا تخطئه فرزند شهید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امام حسین علیه السلام در انقلاب و قیامش علیه یزید نیست؟ آیا در صفین و کربلا خونها ریخته نشد و مردم به قتل نرسیدند؟

و باز شما ملاحظه می‌فرمایید انقلابهایی که در جهان علیه پادشاهان مقتدر و جباران ستمگر به وقوع پیوسته، بسیاری از آنها به پیروزی رسیده که از آن جمله، انقلاب اسلامی ما، در ایران است، با اینکه از قبل یقین صد در صد به پیروزی وجود نداشته است، آیا همه، این انقلابهای پیروز، در مقابل کفار و ستمگران، مطرود و محکوم به خطا و گمراهی است؟ آیا کفار و صهیونیستها می‌توانند بر سر مسلمانان مسلط شده و به آنها تهاجم کرده و خونهایشان را حلال بشمرند و شهرهایشان را ویران کنند، اما مسلمانان وظیفه‌ای جز تسلیم و سکوت در مقابل جنایات آنان ندارند؟!

من نمی‌دانم این چه شیوه تفکری است؟ ما، در پاسخ برخی روایات این مبحث که پس از این به ذکر آنها می‌پردازیم مطالبی را که در روشن شدن این مسائل، مفید افتد خواهیم گفت.

در هر صورت صحیحه «عیص بن قاسم» که در این باب خوانده شد بر قداست زید علیه السلام و تأیید قیام وی دلالت دارد و روایات بسیار دیگری نیز مؤید آن است و برخی روایتهای ضعیفی که مضامین آن با مضمون این روایت و یا حکم عقل و محکمت قرآن و سنت مخالف است، قدرت معارضه با آن را ندارد و برای دستیابی به دانش آن باید به اهلش مراجعه کرد.

همه اینها مطالبی بود که به قیام و انقلاب زید، مربوط می‌گردید، از سوی دیگر، داستان قیام و انقلاب زید به داستان حسین بن علی شهید فخر، بسیار شباهت دارد که اخبار و روایات بسیاری نیز در تأیید و مدح او رسیده و چنانکه گفته شده ظاهراً روایتی در مذمت و قدح وی نیامده است که قیام او در کتب مربوطه، مورد بحث و بررسی قرار گرفته و ما نیز در فصل ششم بخش پنجم همین کتاب، ضمن بررسی مسئله قیام مسلحانه علیه حکام ستمگر به

بررسی آن خواهیم پرداخت. ۳۴

اینک باز می‌گردیم به شرح بقیه صحیحه عیص بن قاسم، یعنی روایت اول باب:

قیام محمد بن عبدالله محض (نفس زکیه)

آنچه باز از این صحیحه استفاده می‌شود این است که در زمان امام صادق علیه السلام قیامهایی از طرف برخی از سادات اهل بیت به وقوع می‌پیوسته و بدان جهت که مشتمل بر دعوت باطلی بوده و در آن از دستور امام به حق، نافرمانی می‌شده، مورد تأیید آن حضرت نبوده است، البته ما، در اینجا در مقام آن نیستیم که به صورت دقیق، آن قیامها را مشخص کرده و به شناسایی آنها بپردازیم. اما محتمل است که مراد در این روایت، قیام محمد بن عبدالله محض که به اسم مهدویت قیام نموده بود باشد، زیرا آنچه از روایات و کتابهای تاریخ استفاده می‌گردد، این است که وی به مهدویت قیام نمود و پدر و برادر و اصحابش، وی را به عنوان مهدوی معرفی می‌کردند. ۳۵

در کتاب ارشاد شیخ مفید از کتاب مقاتل الطالبیین ابی الفرج اصفهانی مطالبی آمده که خلاصه آن از این قرار است:

«بسیاری از افراد خانواده بنی هاشم که در بین آنان، عبدالله و دو فرزندش محمد و ابراهیم نیز بودند به همراه منصور دوانیقی در محلی به اسم «ابواء» اجتماع نموده بودند، عبدالله رو به دیگران کرد و گفت شما می‌دانید که فرزند من محمد، همان مهدی است، پس بیایید با او بیعت کنیم، پس همه با او بیعت کردند.»

۳۴. برای اطلاع بیشتر از قیام زید و سادات بنی الحسن و قیام حسین بن علی شهید فخر و اخبار و روایات مربوط به آنها به کتاب مقاتل الطالبیین و نیز کتاب تحقیقی شخصیت و قیام زید بن علی نوشته سید ابوالفضل رضوی اردکانی مراجعه شود.

۳۵. پس از قیام زید بن علی علیه السلام قیامهای متعددی در مقابل خلفای بنی العباس به وقوع پیوست که یک سلسله از آن قیامها قیام سادات بنی الحسن و از آن جمله قیام محمد بن عبدالله محض بود که در زمان امام جعفر صادق علیه السلام به وقوع پیوست.

پدر محمد (عبدالله) از سادات محترم زمان خود بود و به خاطر اینکه هم از جانب پدر، و هم از جانب مادر، نسبش به فاطمه زهرا سلام الله علیها می‌رسید به عبدالله محض معروف بود. پدرش حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام و مادرش فاطمه دختر امام حسین علیه السلام بود. البته ما صد درصد چگونگی و حقیقت این گونه قیامها را نمی‌دانیم، ولی طبق آنچه از کتابهایی نظیر بحار الانوار، ارشاد شیخ مفید، مقاتل الطالبیین و اعلام الوری به دست می‌آید محمد بن عبدالله ادعای مهدویت داشته و دعوت به نفس می‌نموده است و به همین جهت، قیام او مورد انتقاد و اشکال امام صادق و سایر ائمه علیهم السلام بوده است. (از افاضات معظم له در درس).

در این بین، عیسی بن عبدالله وارد شد و گفت به چه منظور در اینجا اجتماع کرده اید؟ عبدالله گفت در اینجا گرد آمده ایم تا با مهدی محمد بن عبدالله بیعت کنیم. در این هنگام جعفر بن محمد [امام صادق علیه السلام] وارد شد. عبدالله، آن حضرت را در کنار خود جای داد و آنگاه همین سخن را مجدداً تکرار کرد، امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «هرگز چنین کاری را انجام ندهید، هنوز زمان حضرت مهدی (عج) نرسیده است و اگر تو گمان می کنی که این فرزندت همان مهدی است [که از آمدن وی خبر داده شده] این طور نیست و این زمان، آن زمان نیست و اگر انگیزه تو آن است که برای خدا غضبناک شده و می خواهی، با قیام فرزندت امر به معروف و نهی از منکر کنی، در این صورت، ما تو را رها نمی کنیم، در ارتباط با این کار چگونه با فرزندت بیعت کنیم با اینکه تو بزرگ و شیخ ما هستی»^{۲۶}. در این هنگام عبدالله عصبانی شد و گفت: خیر، تو خلاف آنچه را که اظهار می داری، می دانی. به خدا سوگند خداوند تو را بر غیب خویش آگاهی نداده، ولیکن حسادت نسبت به فرزند من، تو را به گفتن چنین سخنی واداشت^{۲۷}...»

این روایت در کتاب بحار نیز به نقل از اعلام الوری و ارشاد درج شده است^{۲۸}. در عین حال از همین روایت نیز استفاده می گردد که قیام برای ابراز ناراحتی برای خدا و امر به معروف و نهی از منکر، بی اشکال است. در کتاب بحار از اعلام الوری نیز نقل شده که: «محمد بن عبدالله بن حسن در دنباله سخن خود به امام صادق علیه السلام گفت به خدا سوگند، من از تو داناتر و از تو سخاوتمندتر و از تو شجاعترم»^{۲۹}.

در صحیحۃ عبدالکریم بن عتبۃ هاشمی آمده است که: جماعتی از معتزله که در بین آنان عمرو بن عبید و واصل بن عطا و حفص بن سالم و تعداد دیگری از رؤسای آنان بودند بر امام صادق وارد شدند و گفتند که قصد دارند برای خلافت با محمد بن عبدالله بیعت کنند و به آن حضرت پیشنهاد کردند که در این کار با آنان همراه باشد. در این باره امام صادق علیه السلام سخنان طولانی ایراد فرمود و در پایان آن از پدر خویش نقل

۲۶. لا تفعلوا فان هذا الامر لم یأت بعد. ان کنت تری ان ابنک هذا هو المهدی فلیس به ولا هذا اوانه وان کنت انما ترید ان تخرجه غضباً لله ولیأمر بالمعروف وینهی عن المنکر فانا والله لاندعک وانت شیخنا ونبایع ابنک فی هذا الامر.

۲۷. الارشاد، ۲۵۹ (چاپ دیگر / ۲۷۶).

۲۸. بحار الانوار، ۲۷۷/۴۷، تاریخ امام صادق علیه السلام باب ۳۱، حدیث ۱۸.

۲۹. بحار الانوار، ۲۷۵/۴۷، تاریخ امام صادق علیه السلام باب ۳۱، حدیث ۱۵.

نمود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که با ضربه شمشیر بر سر مردم بکوبد و آنان را به اطاعت از خویش فراخواند و حال آنکه در بین مسلمانان کسی که داناتر از اوست وجود داشته باشد شخص گمراهی است که به ناحق مدعی مقامی شده است»^{۴۰}.

از این صحیحه استفاده می شود که محمد بن عبدالله مردم را به اطاعت از خویش فرا می خواند، با اینکه داناتر از او، در جامعه وجود داشت.

و جان کلام اینکه چون از طرق فریقین (شیعه و سنی) از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده بود که مهدی این امت ظهور خواهد نمود و «زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد پس از آنکه لبریز از ظلم و جور شده باشد»^{۴۱} این سبب مشتبه شدن امر بر بسیاری افراد شد و باعث ادعای مهدویت نمودن بسیاری از سادات بنی هاشم گردید. و شاید خبری که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که مهدی «نام او نام من و نام پدر او نام پدر من است»^{۴۲} از مجعولات برخی از پیروان محمد بن عبدالله بن حسن باشد، و این نکته ای است شایان توجه.

ولکن ابن طاووس در کتاب الاقبال چنانکه در بحار از وی نقل شده از عبدالله و دو پسرش، دفاع نموده است. به همین جهت مسئله محتاج به تتبع و بحث وسیع و گسترده نری است که باید با توجه به مطالب مندرج در بحار و کتابهای دیگر مورد بررسی قرار گیرد.

آنچه از روایات به دست می آید این است که ائمه علیهم السلام با اینکه برخی از شورشها و قیامهای سادات را امضا نکرده و صحیح نمی دانسته اند، اما از کشته شدن، به زندان افتادن، و مورد هجوم قرار گرفتن آنها به صورت جدی متأثر و ناراحت می شدند و بر آنان گریه می کردند به خاطر اینکه در هر صورت آنان از اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده و برخی حقوق آنان از آنان سلب شده و در بین امت ملاحظه شرافت و کرامت آنان نمی گردید.

خلاصه کلام اینکه آنچه از قسمت اول صحیحه عیص استفاده می شود این است که قیام و انقلابهایی که به وقوع می پیوندد بر دو قسم است. گاهی دعوت به نفس است که غیر حق و باطل است و گاهی دعوت برای درهم شکستن سلطنت ستم و بازگرداندن حق به اهل حق است که در این صورت چنین قیام و انقلابی به حق و مورد تأیید است و آنچه بر مردم واجب و لازم است ژرف اندیشی و دقت در دعوت و پیروی نمودن از حق است.

۴۰. ... ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال: من ضرب الناس بسيفه و دعاهم الى نفسه و في المسلمين من هو اعلم منه فهو ضال متكلف (وسائل ۲۹/۱۱، باب ۹ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۲).

۴۱. یملاء الارض قسطاً و عدلاً کمال ملئت ظلماً و جوراً. (بحار الانوار ج ۵۱، زندگانی امام قائم عجل الله تعالی و تاج الجامع ۳۴۱/۵ - ۳۴۴ باب ۷ از کتاب الفتن).

۴۲. ان المهدي اسمه اسمي و اسم ابیه اسم ابی. (التاج الجامع للاصول، ۳۴۳/۵).

و اما آخر صحیحه (که شروع قیام در ماه رجب و یا شعبان و یا بعد از رمضان را مطرح کرده) ظاهراً یک خبر غیبی نسبت به زمان ظهور قائم (عج) و قیام اوست و اینکه ظهور آن حضرت در ماه رجب و یا شعبان یا بعد از رمضان است: پس اگر ظهور آن حضرت در رجب یا شعبان باشد مردم پس از قیام وی بعد از رمضان به او می پیوندند و اگر قیام وی پس از رمضان باشد، مردم از قبل برای پیوستن به وی، خود را آماده می نمایند.

البته چنانکه در مرآت العقول آمده^{۴۳}، این معنی نیز محتمل است که امام صادق علیه السلام خواسته است توجه مردم را به خود قبل از ایام حج (در ماههای رجب، شعبان، رمضان) برای استفاده از علوم و فضایل خویش آماده نماید، چراکه یکی از حکمتهای حج چنانکه از برخی روایتها استفاده می گردد ملاقات امام و بهره گیری از انوار روشنی بخش او در ایام حج است و در اینجا نکته ای است شایان توجه^{۴۴}.

۴۳. مرآة العقول، ۳۶۵/۲ (چاپ قدیم).

۴۴. در قسمت دیگر روایت، امام علیه السلام فرمودند: امام شما کسی است که بنی فاطمه بر امامت او اجتماع داشته باشند. طبیعی است اگر همه بنی فاطمه بر امامت شخصی اجتماع داشته باشند نظر امام معصوم هم که یکی از آنهاست در بین آنها هست، چون ائمه معصومین علیهم السلام از فرزندان فاطمه هستند و از نظر شیعه که در اجساع، نظر امام معصوم را شرط می داند چنین شخصی مورد تأیید امام معصوم نیز هست و در نتیجه صلاحیت امامت را دارد. مثل قیام زید که مورد تأیید امام صادق علیه السلام بود. اصولاً لزومی ندارد همیشه شخص امام معصوم آشکارا و علناً رهبری جریانی را به عهده داشته باشد، خصوصاً در زمان تقیه که تاکتیک مبارزه، چنین مسئله ای را اقتضا می کند. با وجود افرادی مانند زید که امین و صادق هستند و مردم را به رضای آل محمد دعوت می کنند و پس از پیروزی هم حق را به حق دار می رسانند، لزومی ندارد که شخص امام معصوم آشکارا رأس قضایا قرار گیرد، زیرا اگر امام مستقیماً در رأس جریان باشد و حرکت شکست بخورد باعث ناامیدی مردم می شود و همه اساس به هم می ریزد. حتی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ مسلمانان با ایرانیان در زمان خلافت عمر (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶)، عمر را از شرکت مستقیم در جنگ نهی می کند و می فرماید:

«اگر تو رفتی، می گویند این رأس مسلمین است و اگر حساب او را برسیم و او را از بین ببریم خیالمان راحت می شود، و اگر آسیبی به تو برسد باعث پریشانی مسلمین می گردد. تو در مرکز بمان و فردی جنگجو و کارآزموده را بفرست که این به صلاح اسلام و مسلمین است.»

امام جعفر صادق علیه السلام در زمان خود پایگاه شیعه و پناه گاه اهل بیت بود و باید این پایگاه، محفوظ می ماند و افرادی همانند زید، قیام می کردند و امام علیه السلام نیز آنان را مورد تأیید قرار می دادند. در اواخر روایت، امام علیه السلام علائم ظهور حضرت مهدی (عج) را بیان فرموده اند تا ضمن بیان علائم ظهور که یکی از آنها خروج سفیانی است، ادعای کسانی همانند محمد بن عبدالله و مهدی عباسی که مدعی مهدی امت بودن هستند را باطل کنند و یاری نمودن و همکاری مردم با آن حضرت در ماه رجب و شعبان و رمضان شاید اشاره به این نکته که در روایات آمده است باشد که حضرت از مکه قیام می کند و تا مدتی به نیرو،

از سوی دیگر، مرحوم صدوق قسمتهایی از این روایت - صحیحہ عیص - را در علل، به صورت «نقل به معنی»^{۴۵} روایت کرده که پس از این به آن اشاره خواهد شد. همه اینها مطالبی بود که به روایت اول این باب - یعنی به روایت صحیحہ عیص بن قاسم - مربوط می‌گردید.

سخن در این روایت به درازا کشید و این بدان جهت بود که مسئله قیام زید با مسئله مورد بحث ما یعنی جواز قیام برای دفاع از حق در مقابل سلاطین جور، یا وجوب سکوت و سکون در برابر آنان، در ارتباط تنگاتنگی است.

در هر صورت با توجه به توضیحاتی که یادآور شدیم مشخص گردید که این صحیحہ از ادله وجوب سکوت و سکون در زمان غیبت نیست بلکه از ادله عدم جواز قیام و خروج زیر پرچم کسی است که بر اساس باطل، مردم را به قیام و شورش دعوت می‌کند و این مسئله‌ای است شایان ملاحظه و دقت.

۲ - روایت مرفوعه ربعی

حماد بن عیسی از ربعی به صورت مرفوع (با حذف راوی روایت) از علی بن حسین امام سجاد علیه السلام روایت نموده که فرمود:

«والله لا یخرج احدنا قبل خروج القائم الامثله کمثل فرخ طار من وکره قبل ان یتوی جناحاه فاخذ الصبیان فعبثوا به»^{۴۶}. به خدا سوگند، هیچ‌یک از ما [اهل بیت] پیش از قیام قائم خروج نمی‌کند مگر اینکه مثل او مانند جوجه‌ای است که قبل از محکم شدن بالهایش از آشیانه پرواز نموده است، در نتیجه، کودکان او را گرفته و با او به بازی می‌پردازند».

→

چندان احتیاجی نیست تا هنگامی که به کوفه می‌رسد و جنگ شدت می‌یابد که در این مدت مؤمنین باید خود را به رکاب آن حضرت برسانند و احتمالاً این سه ماه برای تهیه و آمادگی مردم برای یاری آن حضرت باشد.

در مجموع، از مطالب یاد شده چنین استفاده می‌شود که این روایت نه تنها قیام در زمان غیبت را نفی نکرده بلکه هوشیاری در مبارزه، توجه به زمینه‌های قیام و شرایط و خصوصیات و ملاکهای رهبری را مشخص نموده است. (از افاضات معظم له در درس).

۴۵. وسائل ۱۱/۳۸، باب ۱۳ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۱۰ به نقل از حلل ۱۹۲ (چاپ دیگر ۵۷۷/۵).

۴۶. وسائل الشیعه ۱۱/۳۶ باب ۱۳ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۲.

توضیح روایت

این روایت چنانکه ملاحظه می‌فرمایید مرفوعه است (یعنی در زنجیره سند نام برخی افراد نیامده است) و از جهت سند دارای اعتبار نیست، مگر اینکه گفته شود سلسله سند تا حماد بن عیسی صحیح است و حماد از اصحاب اجماع است [که روایتهای مرسل او حکم مسند را دارد و بدین وسیله، ضعف سند آن، جبران می‌شود].

از سوی دیگر، این معنی به ذهن متبادر است که این گونه روایتهای ساخته و پرداخته دست نشانندگان بنی‌امیه و بنی‌عباس باشد تا سادات علوی را از فکر قیام در مقابل جنایات خود بازدارند. علاوه بر اینکه ظاهراً این روایت در مقام بیان حکم شرعی و اینکه قیام در مقابل باطل جایز است یا نه، نیست، بلکه این یک خبر غیبی است از آن حضرت، و مفاد آن این است که از ما اهل بیت کسی که قبل از قیام قائم (عج) خروج کند، در نهایت پیروز نخواهد شد، اگرچه آثار مهمی بر قیام وی مترتب گردد و اگر غرض آن حضرت علیه السلام تخطئه هرگونه قیام قبل از خروج قائم (عج) باشد به گونه‌ای قیام پدرش امام حسین علیه السلام نیز مورد تخطئه قرار خواهد گرفت.

علاوه بر این، بر فرض که مراد از این روایت، اعلان یک خبر غیبی باشد نه بیان حکم شرعی برای این گونه قیامها، کلیت آن به واسطه خروج برخی از سادات علوی در یمن یا برخی بلاد ایران یا خروج فاطمین در افریقا و پیروزی و تشکیل حکومت آنان نقض نمی‌گردد، چرا که اولاً قیام و حکومت آنان محدود و منطقه‌ای بود و شامل همه بلاد و کشورهای اسلامی نمی‌شد، و ثانیاً در نسب خلفای فاطمین چه بسا، شک وجود دارد که از علویین باشد.

سیوطی در ابتدای کتاب خویش تاریخ الخلفاء از ابن خلکان نقل می‌کند که اکثر دانشمندان علم انساب «مهدی عیدالله» جد خلفای مصر را [در اینکه علوی باشد] مورد تردید قرار داده‌اند.^{۴۷} و از «ذهبی» نقل می‌کند: «اهل تحقیق بر این معنی اتفاق نظر دارند که عیدالله مهدی، علوی نیست»^{۴۸}. ولی با این حال، آنچه به صورت جدی احتمال داده می‌شود این است که برخی از تعصبات و سیاستهای باطل در القا و ابراز این کلمات نقش داشته باشد، چرا که فاطمین با عباسیین و دست نشانندگان آنان در تضاد و تعارض بودند و آنان با ساختن و پرداختن انواع تهمتها علیه فاطمی‌ها تلاش در خدشه‌دار نمودن آنان داشتند

۴۷. تاریخ الخلفاء / ۳.

۴۸. تاریخ الخلفاء / ۳.